

## بخت و اقبال

غالب موضوعها هنوز زیر استیلای علم و صنعت نیامده اما علوم جدیده کوشش دزد همه چیز را بررسی کند و قوانین آنرا دریابد

علوم جدیده در اطراف عقاید عوام و بعضی مسائلی که جزو خرافات یا موهومات است توجه کرده و باین نکته رسیده است که بسیاری از اعتقادات عامیانه مبداء علمی داشته ولی بامروز زمان سرچشمه آنها فراموش یا بسته شده است

از جمله مسائلی که مورد توجه علوم جدیده است مسئله بخت و اقبال میباشد علمای اخلاق و روان شناسان در این مورد مطالب زیادی نوشته اند ولی هنوز به کشف این معما و حل این مشکل دانش راه نیافته اند که چگونه و برای چه

کیمیا، گرزغصه مرده ورنج، ابله اندر خرابه یافته گنج و چرا - اوفتاده است در جهان بسیار. بی تمیز ارجمند - عاقل خوار؟ ما میگوئیم - بخت و دولت بکلادانی نیست. جز بتائید آسمانی نیست اما علم میخواهد این معانی و اماتند فورمولهای ریاضی و خواص فیزیکی و ترکیبات شیمیائی درک کند و حقیقت امور و جریان آنرا بشناسد

دکتر تاناگراس رئیس بنگاه تحقیقات فیزیکی یونان میگوید: «موضوع این که فلان کس شانس دارد، اقبال با او همراه است، درستاره سعد بدینا آمده یک عقیده عمومی است و با امثله و شواهد زیاد، عامه اعتقاد راسخ باین مطلب دارند و نمیتوان صاف و پوست کنده بآنها گفت که این عقاید پایه اساسی ندارد و خرافات است زیرا محسوسات و مشاهدات تا اندازه ای به تقویت این اعتقادات کمک میکنند»

هر روز با شخصی بر میخوریم که با آنکه دارای هوش و ذکاوت نیستند و فعالیتی هم ندارند معذک به طرزی برجسته تواقی میکنند، پیش میروند حتی اشتباهات و خبطهای آنها هم بنفع آنها تمام میشود و مصداق این گفته واقع میگرددند که گفت

عاقل بکنار آب تابل می جست دیوانه با برهنه از آب گذشت اما متوجه میشویم که کفایت و عقل و معرفت در مقابل این قوه از اثر خارج میشود یعنی بی نتیجه است من بخود زیاد فشار میدهم که زیر بار این موهومات نروم و همه چیز را تابع قواعد و نظم بدانم اما دلایل مخالفان در این مورد قویتر از قوانین فیزیکی ما میباشد»

دانشمند دیگری بنام راتینزی مینویسد اگر شانس اندکی با انسان مساعدت کند بمراتب بالاتر از این است که آدمی بکمک دانائی و زیرکی خود گام بردارد زیرا غالباً اشخاص لایق و کافی با عدم موفقیت مواجه شده اند و گاهی دانائی و توانائی دووجهه مخالف

با هم دارند و سیر معکوس بایکدیگر در پیش میگیرند  
دیگری میگوید حل مسئله چندان مشکل نیست موفقیت یا شکست درزندگانی در هر  
امری تابع عامل اصلی اعتماد و اطمینان است و ایمان به پیروزی یا مغلوبیت اساس پیش رفتن  
و عقب ماندن را تشکیل میدهد

در جمع قمار بازها آنکه آرام و خون سرد است و به شانس خود ایمان دارد خوب بازی  
می کند یعنی خوب بازی می آورد برخلاف آنکه دست و پای خود را از ترس باخت گم میکنند هر  
چند خوب بازی کند بد می آورد

ایمان و اعتقاد اراده را محکم میسازد استحکام اراده، هوش و حواس را مرکزیت  
میدهد و آنوقت این عوامل که با هم جمع شوند نتیجه خوب بار می آورند

مردم معتقدند که بدبختی و خوشبختی هم مثل کیف خالی یا پر از اوراق بهادار و  
اسکناس است که همه جا همراه آدمی است در روایات مینویسند که و موناکس فیلسوف  
سالخورده ای که در شهر آتن زندگانی می کرد بهر خانه ای وارد میشد و در آنجا توقف  
میکرد سکنه خانه تصور می کردند که سعادت و بخت به آنها روی می آورد و حتی نان فروشها  
در کوچه و بازار از او تقاضا داشتند که از آنها نان بخرد که فروش بیشتری بنمایند

هنوز این اعتقاد در میان بعضی جوامع وجود دارد و برکت خانه تاچندی پیش میان ما هم  
ارزش داشت و اشخاص، شخص غریبی را پذیرائی میکردند که قدم او موجب گشایش کارها و  
وفراخی معیشت برای آنها بشود

اگر از نقطه نظر منطقی بخواهیم وارد این بحث شویم باید بگوئیم زیادتر این پیش  
آمدها گاهی معلول اتفاق و زمانی نتیجه علل و جهات ذاتی آن است

اینک از اتفاق یا با اصطلاح دیگر مقدرات سخن می آوریم اما باید باین نکته یعنی علل  
ذاتی توجه کنیم باید بدانیم که حوادث خوب یا بد زندگانی يك فرد تاچه اندازه مربوط به خط  
مشی اوست و یا بالعکس حوادث مزبور چگونه ارتباطی با خط مشی و روش زندگانی  
او ندارد

آدمی در میدان زندگی برای حفظ موجودیت خود در تلاش است اما تفاوت اینک  
میگویند فلان شخص شانس دارد و دیگری بدبخت است از این جا این سخن بعین می آید که  
اولی بدون برخورد با عوامل و موانع و مجموعه عواملی که برای او فراهم است شاهد مقصود  
را در آغوش میکشد ولی دومی در گام نخستین یاد در فواصل راه با مشکلات پیچیده و دشوار  
مواجه میشود

اغلب این مسائل را به قضا و قدر نسبت میدهند؛ اگر فکر خود را از این موضوع دور  
سازیم و دنبال حل مجهول برویم باین جا میرسیم که سر نوشت و قضا و قدر تا درجه زیادی بطرز  
فکر و عمل خود انسان بستگی دارد. از نظر ماتریالیست ها مقدرات بی معنی است و از نظر  
معتقدین بماوراء الطبیعه هم که جریانهای خارج را مؤثر در تکوین قضا و قدر میدانند این

مشکل قابل حل است

در کتاب آسمانی اسلام (قرآن) اغلب آیات اشاره باین است که خدا فرموده ما به بندگان خود ظلم نمیکنیم آنها بخودشان ظلم میکنند باید دید مواعی که در راه مقصود آدمیان وجود پیدا میکند اگر از قبیل صاعقه؛ زلزله، طوفان و حوادث خارج از قدرت انسان باشد نسبت آن بماوراء الطبیعه صحیح است اما در عین حال عقل و علم انسان تا باین جا رسیده که بتواند وقوع این اتفاقات را پیش بینی کند و دفع شر از خود بنماید، اما مشکلاتی که افراد برای یکدیگر بوجود میآورند ارتباطی با قضا و قدر ندارد، تصادم منافع؛ تعدی و تجاوز طلبی، حرص و شره اشخاص وقتی سد راه پیشرفت افراد شود باید عیب را در قوانین و نظامات و ضعف دستگاه قضائی و فساد اخلاق اجتماعی پیدا کرد، زیرا اگر کسی دانسته از میان جنگل انبوه و تاریکی که کنام درندگان است بخواهد بگذرد بسا علم باینکه این منطقه برای او مرگبار است معذک توجه و اعتنائی نکند آتوق کرک و گفتار او را پاره نمایند و طعمه خود سازند باید گفت چنین شخص بدبخت است که در سر راه اوسباع و وحوش پیدا شدند؟ البته خیر

در یک جامعه منظم و منصف و با وجدان و مهذب و عدالت دوست بدبختی و خوشبختی بی معنی است یعنی در قاموس آنها این دو کلمه وجود ندارد  
در آنجا هر کس بقدرمت خود خانه میسازد و بقوه سعی و کوشش خویش پیش میرود در آنجا بجای اینکه جاهلان دسته بندی کنند که دانا یان را از کار دور سازند، تا جهل خود را بیوشانند، و ملت را فاسد نمایند تا فساد آنان آشکار نگردد در عوض هر فردی سعی مینماید خود در شغلی که انتخاب نموده از لحاظ علم و عمل و طرحهای تازه، برجسته و مورد توجه واقع شود رقابتها در آن جوامع در مسابقه های علمی و صنعتی است نه کشتن علم و صنعت برای اینکه ولگردها و تنبلها نیخوابند علم بیاموزند و از راه زحمت و معرفت بسوی ترقی و تعالی پیش بروند بنا بر این فساد اجتماع را نباید بحساب ماوراء الطبیعه گذارد و از حقیقت امر غافل و خود را گمراه کرد البته ما نمیتوانیم بطور مطلق نفی قضا و قدر را در کارگاه جهان بنمائیم آن معمار و مهندس بزرگ که نظم گیتی را عهده دار است در این کارخانه عظیم که تمام منظومه بزرگ شمس ما با تمام کهکشانش در برابر خلقت و صنعت او حکم یک توپ فوتبال کوچکی را در میان صحرای کبیر افریقا دارد خود میداند که هر مهره را کجا باید بنشاند و خلاصه خواهی نخواهی باید تسلیم شد که

آنکه هفت اقلیم عالم را نهاد هر کسی را هر چه لایق بود داد  
در مورد پیشرفت و موفقیت اشخاص البته مواعی آسمانی هم وجود پیدا میکند زیرا

بسا آرزوهای فردی اگر بهدفع برسد برای عالم انسانی حتی دستگام عظیم خلقت خطرناک است - مشیت الهی گاهی نمونه‌هایی از این ترقیات سریع مثل حمله اسکندر پیدایش چنگیز و آتیلاء، هوس‌رانیهای ناپلئون - مطامع نامحدود دیتلر و موسولینی، بلندپروازیهای استالین و خروشچف را نشان میدهد برای اینکه بدانیم چرا باید اغلب و اکثر اشخاص شانس نداشته باشند - در سوره حج است که خدا میفرماید

ولو ادفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع وبيع وصلوات ومساجد يذكر فيها اسم الله كثيرا

اگر خدا دفع شر بعضی از مردم را به بعضی دیگر نکند صومعه‌ها، دیرها، کنش‌ها و مساجد بیکه در آن نماز و یاد خدا بسیار میشود همه منهدم و خراب خواهد شد - یعنی ایمان و تقوی و عدالت بکلی از صفحه زمین بر طرف میگردد بنا بر این آسایش دنیا مستلزم شکست و مغلوبیت این خودخواهان است و از کجا اگر همه بخواهند شانس داشته باشند و به آمال و آرزوهای خود برسند مطامع و هوسرانی آنها تا بآنجائی نرسد که بخواهند دستگام خلقت را متلاشی و نظم کواکب را برهم زنند و منظومه‌های شمس را خاموش سازند.. بنا بر این قضا و قدر متوجه حفظ مصالح عالی جامعه انسانی و نظامات آفرینش است و آنچه افراد را از نیل مقاصد مشروع باز میدارد فساد اجتماع است نه بدبختی یا ظلم طبیعت. گاهی شکست‌ها و بدبختی‌ها در زندگی آدمی ضروری است زیرا شکست و بدبختی خود مکتب تجربی زندگی است و بسا همین شکست‌ها و بدبختی‌ها مقدمه خوشبختی‌ها و فتح‌ها و پیروزی‌ها میشود - علاوه نباید اینطور فکر کرد که همیشه بدبختی و ادبار یا خوشبختی و ظفر مثل زشتی و زیبایی یا صحت مزاج و بیماری از حالات دائمی آدمی است.

اصل اساسی از نظر علمی و بر اساس تعالیم دینی که توکل را پرورش میدهد این است که آدمی نباید خود را باعتقاد خوشبختی یا بدبختی از میدان جهان و نبرد زندگی و تلاش یعنی سعی و کوشش دور کند - مسیر زندگی فرازونشیب دارد باید از دامنه‌های کوه بالا رفت تا به قله رسید - از قله بزیر آمد به دامنه و قله کوه دیگری گام نهاد فان مع العسر يسرا ان مع العسر يسرا

در جهان زندگی هر کس صلاحیت بقاء را از خود دور کند - کار نکند، نیروهای خداداد را مورد استفاده قرار ندهد بدبخت واقعی اوست

تو خود چون کنی اختر خویش را بد مدار از فلک چشم نیک اختری را  
گاهی بدبختی و شکست، محرومیت‌ها و ناکامی نتیجه القای آت نفسانی غیر مستحسن است

در مقاله آینده تأثیر تلقین خوب و بد از نظر تحلیل علمی مورد بحث خواهد بود.